

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴ • ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شرق روزنامه

چهارشنبه ۱۸ تیر ۱۴۰۴ • ۱۳ محرم ۱۴۴۷ • ۹ جولای ۲۰۲۵ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۱۵۱ • ۱۲ صفحه اذان ظهرتهران ۱۲:۱۰ • اذان مغرب ۱۹:۴۴ • اذان صبح فردا ۲۰:۱۳ • طلوع آفتاب ۴:۵۷

www.sharghdaily.com

aparato:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

ای کاش هیچ‌کس، هیچ‌وقت از وطنش جانماند



هدی هاشمی

به خودم می‌گفتم: «ای کاش ایران بسودم»، «ای کاش من این روایت را می‌نوشتم». در این ۱۲ شب جنگ، ای کاش‌های زیادی به خودم گفتم: «ای کاش دنیا جای بهتری برای زندگی کودکان بود»، «ای کاش کودکی درگیر جنگ نشود»، «ای کاش صلح حاکم دنیا شود» و «ای کاش کسی دور از وطن نباشد». در همان روزهای ابتدای درگیری، وقتی نقشه درد و رنجت، همان لحظه که پیام مادر را شنیدم، نفهمیدم که چه اتفاقی قرار است برای ایران، برای منی که خارج از ایران هستم بیفتد. یک روز گذشت تا معنای لرزش صدای مادرم را با تمام وجودم درک کردم. در تمام ۱۲ شب جنگ، دور از خانه بودم، اما درد خانه بیشتر از همیشه با من بود. غم خانه، غم ایران و اندوه وطن راه خودش را پیدا می‌کرد و می‌آمد روی قلبم می‌نشست. درد من این بود که در آن روزهای تلخ و پریشان، کنار مردم نبودم. عذاب وجدان عجیبی داشتم؛ اینکه جایم امن است و جای دوستان و مردم کشورم ناامن. اینکه من گوشه‌ای از این دنیا نشست‌ام و فقط نگاه می‌کنم و خبر می‌خوانم، این دوری داغی شده بود روی دلم. من از ایران جا ماندم و همین فاصله، غم را هزار برابر می‌کرد. از همان ساعت اول حمله به ایران، پیگیر اخبار شدم، مثل روزهایی که در تحریریه روزنامه کار می‌کردم، مثل وقت‌هایی که برای نوشتن یک گزارش شب‌ها بیدار می‌ماندم، دوباره افتادم به پیگیری روایت‌ها. اشک ریختم برای هر گزارش، برای هر تصویر، گزارش‌های همکاران اجتماعی نویسم را می‌خواندم، افتخار می‌کردم به خبرنگاران داخل کشور که چراغ روایت را در روزهای سیاه و تلخ جنگ، روشن نگاه داشتند. با هر گزارش‌شان بغض می‌کردم و

سخت‌ترین روزهایی زندگی‌ام، همان سه روزی بود که تماس‌ها وصل نمی‌شد و شبکه‌های اجتماعی خاموش شدند. سیاه‌ترین روزهای جنگ برای منی که دور از خانه بودم، همان سه روز بود. دسترسی من به خانواده‌ام قطع شد و اینجا بود که ترس سرتاپای وجودم را گرفت و ذهنم شروع کرد به بافتن کابوس، سناریوهای تارک و بی‌پایان در سرم می‌چرخیدند و دل‌نگرانی و استرس بی‌وقفه به جانم افتاد. انگار هر لحظه منتظر وحشتناک‌ترین اتفاق عرم بودم. احساس بی‌قدرتی می‌کردم. حس می‌کردم دیگر هیچ چیز ندارم. احساس پوچی و عذاب وجدان داشتم، در این تنهایی دور از وطن، تنها کاری که از دستم برمی‌آمد پرسیدن حال دوستانم بود و خواندن

تحلیل خوانی

ادامه فیلترینگ؛ مقاومت در برابر منطق

حسین رمضان‌زاده*

سرویس‌های بین‌المللی عملا سبب شده ریسک امنیتی دو برابر شود. از طرفی مشاور وزیر ارتباطات نیز طی یادداشتی هشدار داده است که از عوامل اصلی ناامنی و آلودگی میلیون‌ها دستگاه موبایل، VPN‌هایی هستند که مشخص نیست هرکدام به کجا متصل‌اند و هریک روی موبایل کاربران چه دسترسی‌هایی دارند. ماچرا تا آنجا پیش رفته که حتی برخی از حامیان سیاست محدودسازی اینترنت نیز به تأکید بیش از حد روی مشکلات امنیتی یک پیام‌رسان خاص انتقاد کرده‌اند.

سؤال کلیدی در اینجا این است که در این شرایط، تصمیم درباره اینترنت، گسترش فیلترینگ و محدودکردن دسترسی مردم بیشتر یک نکته فنی و مرتبط با امنیت مردم است یا یک ایده سیاسی؟ در شرایطی که معاونان و مشاوران وزارت ارتباطات به دفعات از اهمیت دسترسی آزاد و عادلانه مردم به اینترنت صحبت کرده‌اند، چگونه است که یک جریان خاص که در این حوزه قدرت دارد همچنان در برابر همه کارشناسان، فعالان اقتصادی و عموم مردم می‌ایستد و از محدودکردن بیشتر دسترسی‌ها صحبت می‌کند؟ چگونه می‌توان پذیرفت که استفاده از سیستم‌عامل آمریکایی روی گوشی مجاز باشد، اما به‌محض بازکردن یک اپلیکیشن آمریکایی، خطر امنیتی ایجاد می‌شود؟

در این شرایط، مرکز ملی فضای مجازی که یکی از وظایف آن «مدیریت تشخیص مملات سایبری به کشور و همچنین دفاع از زیرساخت‌های حیاتی در برابر حملات سایبری» ذکر شده است،

۶۰۰ کارشناس

سیل گسترده در تگزاس موجب مرگ بیش از ۱۰۴ نفر تاکنون شده و برخی، کاهش نیروی متخصص را مسبب عدم هشدار درباره این سیل می‌دانند. تعداد پست‌های بدون متصدی در دفاتر سازمان هواشناسی مناطق آسیب‌دیده به دو برابر افزایش یافته است. این سازمان که بیش‌تر چهار هزار نیروی متخصص داشت، اکنون با کاهش ۶۰۰ نفری کارکنان خود روبه‌رو است. بازنشستگی‌های پیش از موعد، اخراج کارکنان و توقف استخدام در دوره ریاست جمهوری ترامپ از دلایل اصلی این کاهش نیرو عنوان شده است.



۴۹۰ هزار تبعه افغانستانی غیرمجاز طی ۱۰۰ روز گذشته از مرز دوغارون تایباد، کشور را ترک کردند. پایانه مرزی دوغارون این روزها شاهد بیشترین حجم خروج اتباع غیرمجاز افغانستانی است. در ۱۳ تیرماه ۲۶ هزار نفر از مرز عبور کردند که بخش قابل توجهی از آنان بدون مراجعه به اردوگاه و به‌صورت مستقیم به مرز آمده‌اند.عکس: مهدی قربانی، ایرنا

روان‌خوانی

چرا بعضی‌ها واقعیت را نمی‌پذیرند؟

هاله شاهد

آیا تا به حال دیده‌اید کسی با اطمینان کامل حرفی را تکرار می‌کند که آشکارا خلاف واقعیت است؟ یا دوستی داشته‌اید که به شایعه‌ای عجیب باور دارد، اما هرقدر برایش مدرک و سند بیاورید، باز هم نظرش را تغییر نمی‌دهد؟ شاید این واکنش‌ها در نگاه اول عجیب یا حتی غیرمنطقی به نظر برسند، اما روان‌شناسی توضیح دقیقی برای آن دارد؛ پدیده‌ای به نام ناهماهنگی شناختی یا Cognitive Dissonance.

ذهن انسان از تضاد خوشش نمی‌آید

انسان‌ها دوست دارند خود را موجوداتی منطقی، آگاه و منسجم بدانند. کسی نمی‌خواهد خودش را متناقض، ناآگاه یا سردرگم تصور کند. وقتی بین آنچه باور داریم و آنچه انجام می‌دهیم یا می‌بینیم تضاد به وجود می‌آید، نوعی ناراحتی روانی درون‌مان شکل می‌گیرد؛ احساسی ناخوشایند که به آن ناهماهنگی شناختی می‌گویند.

این حالت درست مثل زمانی است که قطعات پازل ذهنی ما دیگر در کنار هم جور در نمی‌آیند و تعادل روانی‌مان را به‌هم می‌زنند. ذهن ما نمی‌تواند این بی‌نظمی را تحمل کند، پس فوراً به دنبال راهی برای کاهش این تنش می‌گردد. اما چگونه؟

برای روشن‌شدن این مفهوم، مثالی واقعی و امروزی را در نظر بگیریم. فرض کنید فردی به نظریه‌ای توطئه‌آمیز باور دارد.

اکنون تصور کنید او با گزارش‌های علمی مستند، داده‌های مستقل یا سخنان متخصصانی روبه‌رو شود که خلاف این نظریه را نشان می‌دهند. در این لحظه، ذهن او وارد میدان نبرد می‌شود. از یک طرف، شواهد جدید معتبرتر و منطقی هستند، اما از طرف دیگر، باوری که مدت‌ها به آن چسبیده تهدید شده است.

در چنین شرایطی، اغلب افراد -شاید بدون آنکه خودشان بدانند- تلاش می‌کنند این تعارض را به نفع باور قبلی خود حل کنند. آنها ممکن است اعتبار منبع را زیر سؤال ببرند: «این دانشمندان هم جزّ همان سیستم فاسد هستند». یا اطلاعات جدید را نادیده بگیرند یا فقط سراغ سایت‌ها و منابعی بروند که باورشان را تأیید می‌کند. این واکنش‌ها نه‌تنها دفاع از باور نیستند، بلکه دفاع از ثبات روانی فرد هستند.

چرا تغییر باور این قدر سخت است؟

برخی باورها فقط یک نظر ساده نیستند؛ آنها بخشی از هویت ما می‌شوند. کسی که مدت‌ها بر عقیده‌ای بوده، دیگر فقط یک ادعا را باور ندارد، بلکه خودش را فردی «بیدار»، «مخالف جریان» یا «آگاه‌تر از دیگران» می‌بیند. پس وقتی با حقیقتی مواجه می‌شود که این هویت را تهدید می‌کند، گویی بخشی از شخصیتش به خطر افتاده است.

در چنین شرایطی، ذهن ترجیح می‌دهد واقعیت را انکار کند تا هویت را قربانی نکند. این سازوکار ناخودآگاه، ذهن را از فروپاشی روانی حفظ می‌کند اما بهای آن، ماندن در دایره‌ای از باورهای تحریف‌شده است.

فقط دیگران دچار ناهماهنگی نمی‌شوند
شاید فکر کنیم این اتفاق فقط برای «دیگران» می‌افتد؛ همان‌هایی که به نظریه‌های عجیب یا اخبار جعلی باور دارند. اما واقعیت این است که همه ما، بدون استثنا، گاه‌به‌گاه درگیر ناهماهنگی شناختی می‌شویم.

در این شرایط، ما هم برای حفظ تصویر خوب از خود، راهایی برای توجیه رفتارمان پیدا می‌کنیم. همه این واکنش‌ها در واقع واکنش‌های طبیعی ذهن برای کاهش ناهماهنگی هستند.

دانستن این سازوکار چه فایده‌ای دارد؟

اگر بدانیم ذهن ما این‌گونه عمل می‌کند، آگاه‌تر رفتار خواهیم کرد. می‌توانیم وقتی با اطلاعات جدید یا واقعیت‌های ناخوشایند مواجه شدیم، به‌جای دفاع کورکورانه از باورهایمان، کمی مکث کنیم و از خود پرسیم: «آیا واقعا با حقیقت مخالفت دارم یا فقط می‌خواهم از ذهنم در برابر ناهماهنگی دفاع کنم؟».

شناخت ناهماهنگی شناختی، ما را در پذیرش تغییر، رشد شخصی، تحمل تفاوت‌ها و گفت‌وگوهای سازنده‌تر کمک می‌کند. این آگاهی می‌تواند ما را از اسارت ذهنی باورهای غلط و از تکرار اشتباهات گذشته برهاند.

در نهایت، هرچه بیشتر با این نیروی پنهان در ذهن خود آشنا شویم، بهتر می‌توانیم واقعیت‌ها را ببینیم و با خود واقعی‌مان در صلح باشیم. چون پذیرش حقیقت، هرچند دشوار، نخستین گام در مسیر بلوغ روانی و اجتماعی است.